

## بررسی نظریه‌ها و راهکارهای برقراری امنیت در جهان سوم

مهرداد صابر اردکانی<sup>۱</sup> و غلامحسین گلکاری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۵ / ۰۳ / ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۰ / ۰۴ / ۱۳۹۷

### چکیده

این پژوهش، زمینه‌ها، بافت و ضرورت طرح نظریه‌های امنیت در جهان سوم و نقد مبانی و رویکرد این نظریه‌ها نسبت به امنیت براساس نگاه اسلامی و زیست‌بوم جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه قرار داده است. در این پژوهش از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای بهره جستیم. در کشورهای توسعه یافته، امنیت بیش‌تر خارجی تعریف می‌شود، یعنی مربوط به محیط و بازیگران خارجی است. در حالی که امنیت در جهان سوم عمدتاً داخلی می‌باشد و امنیت خارجی هم بیش‌تر متأثر از موضوعات امنیتی داخلی بوده است.

نظریه‌های امنیت در جهان سوم هرچند سعی دارند با دوری از نظریه‌های جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده معضل امنیت در جهان سوم را تبیین کنند، اما مبانی فرانظری آن در ادامه نظریه‌های خردگرا و نگاهی غرب‌محورانه به مسائل جهان سوم قرار دارد. در این مطالعه در ابتدا به بررسی پارادایم امنیت ملی بر اساس نگاه فلسفی آن، هویت معنایی و اجرایی آن از نگاه کشورهای جهان اول پرداخته خواهد شد؛ که با این مقدمه می‌خواهیم به این موضوع پردازیم که پارادایم امنیت ملی در کشورهای جهان سوم چه محتوا و ساختاری دارد؟ آیا اساساً چیزی به اسم امنیت ملی برای کشورهای جهان سوم مطرح است؟ آیا امنیت ملی نزد کشورهای جهان سوم همانی است که در نزد کشورهای جهان اول مطرح است؟ در نهایت سعی بر آن است تا شناخت درست و منطقی از مسأله امنیت در جهان سوم به دست آوریم.

**کلید واژه‌ها:** جهان سوم، امنیت ملی، امنیت داخلی، غرب

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** صابر اردکانی، مهرداد و غلامحسین گلکاری (۱۳۹۷)، پاییز. « بررسی نظریه‌ها و راهکارهای برقراری امنیت در جهان سوم ». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره سوم. صص ۳۶۳-۳۸۴

<sup>۱</sup>. دکتری علوم سیاسی و امنیت ملی، استادیار و مدرس دانشگاه.

<sup>۲</sup>. کارشناسی ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه. [abdolah.golkari@gmail.com](mailto:abdolah.golkari@gmail.com)

## ۱. مقدمه

امنیت، ابهام‌آلودترین، مناقشه برانگیزترین، پرکاربردترین و در عین حال محوری‌ترین مفهوم در سیاست جهانی است. این ویژگی‌های مفهومی امنیت در واقعیت‌های عینی بین‌المللی نیز رسوخ کرده‌اند، به گونه‌ای که این مفهوم به‌طور پیوسته و شتابان دستخوش تحوّل است. به همین جهت، امنیت مفهوم ثابت و شفافی نیست، بلکه در متن تاریخ شکل گرفته و مدام در حال تغییر است. تحوّل مفهومی امنیت، برآیند تلاشی در راستای تبیین دگرگونی‌ها در پویاها و متغیّرهای امنیت در جهان عینی و در تعاملات میان کنشگران است.

در دوران جنگ سرد، مطالعات امنیتی صرفاً مبتنی بر «تهدید نظام»، «کاربرد نیروی نظامی» و «مدیریت امور نظامی» بود (شولتز و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۹)؛ اما در واپسین سال‌های این دوران، تلاش‌های علمی مختلفی برای گسترش مفهوم امنیت انجام گرفت و در این میان، موضوعاتی از قبیل طیف تهدیدها، مرجع امنیت، افول قدرت کنشگران دولتی و ظهور کنشگران جدید غیردولتی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی در محور مباحث جدید قرار گرفتند (ماتئوس، ۱۹۸۹) (بالدوین، ۱۹۹۵).

تحولاتی از قبیل تشدید وابستگی متقابل میان دولت‌ها، ظهور کنشگران جدید در عرصه‌ی امنیت جهانی و برجستگی موضوعات و مسائل جدید در دستور کارهای امنیتی، که از دهه ۱۹۷۰م. به بعد رخ داده‌اند، موجب شدند تعریف مضیق و نظامی‌محورانه‌ی امنیت مورد بازنگری قرار گیرد. کمیسیون برانت در گزارش سال ۱۹۸۰م. با عنوان «شمال-جنوب: برنامه‌ای برای بقاء» خواستار ارائه‌ی برداشت جدیدی از امنیت شد که از برداشت‌های مضیقی که بر پایه‌ی دفاع نظامی بودند، فراتر می‌رفت (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴).

از دهه‌ی ۱۹۸۰م. برخی از نویسندگان با مشاهده‌ی کشورهای جهان سوم و بررسی چالش‌ها و معضلات آن‌ها در زمینه‌ی امنیت، به این نتیجه رسیدند که تعاریف سنتی از امنیت نمی‌تواند پاسخگو و تبیین‌کننده معضل امنیت در جهان سوم باشد؛ چرا که این کشورها بیش از آن که با مسائل خارجی امنیت مواجه باشند، از داخل با خلاء امنیتی مواجه هستند. به عبارتی دیگر، مسائل امنیتی این کشورها به جوامع آن‌ها و تهدیداتی که این رژیم‌ها از جانب جوامع خود احساس می‌کنند برمی‌گردد، در حالی که واژه‌ی امنیت ملی اساساً برای تبیین چالش‌های امنیتی که کشورهای غربی از خارج از مرزهایشان با آن درگیر بودند، تعریف می‌شد. بر این اساس برخی نویسندگان صحبت از نظریه‌ی امنیت ملی در جهان سوم کردند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به *اولمان*، *بری بوزان*، *جی مارتین* و *آزر* اشاره داشت. پژوهش حاضر، با مرور نظریه‌های امنیت در جهان سوم، نقدهای درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی و تطابق یا عدم تطابق آن با دیدگاه جمهوری اسلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

## ۲. ضرورت‌های طرح نظریه‌های امنیت در جهان سوم:

از دهه ۱۹۸۰ میلادی برخی نویسندگان بر این شدند که تعریف امنیت اصولاً یک تعریف غربی است و نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های امنیت ملی در جهان سوم باشد. از جمله می‌توان به بری بوزان، ادوار، ای. آزر، چونگ این مون، لی‌جی مارتین، سیک پارک و کیونگ ای پارک، اتان کاپنشتاین، کارلوس ایگان و برخی دیگر از نویسندگان امنیت اشاره داشت. این نویسندگان دلایلی چند برای عدم گویا بودن تعاریف موجود از امنیت برای بسط به جهان سوم طرح می‌کردند.

آزر و این مون بر آنند که «مسئله‌ی امنیت ملی، مفهومی غربی و عمدتاً آمریکایی است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید» (آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۱۱). این نویسندگان معتقدند که پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، و ژرف‌تر شدن ورود ایالات متحده در امور بین‌المللی و نیاز به تلفیق اطلاعات نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، تکنولوژیکی و اقتصادی با هم در دستگاه سیاست‌گذاری ایالات متحده، رئیس‌جمهور وقت آن کشور دستگاه امنیت ملی را تأسیس کرد و از این زمان مقوله‌ی امنیت ملی به یک بحث ملی و آکادمیک تبدیل شد. اما این مقوله صرفاً گویای امنیت و نیاز به پاسخگویی به تهدیدات آن در جهان اول (غرب) و جهان دوم (شوروی) بود. با گسترش مبارزات ضد استعماری در کشورهای آسیایی و آفریقایی و استقلال آن‌ها از کشورهای اروپایی، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای جدیدی در جهان دولت — ملت‌ها پدیدار شدند که در جرگه‌ی کشورهای جهان سوم جای گرفتند. این امر به دورنمای جهانی شکل تازه‌ای بخشید. اما با این وجود، «بیش‌تر کشورهای جهان سوم به‌رغم لفاظی‌های پرطمطراق و نمایش توخالی قدرت، از ناامنی مستمر و مزمن رنج می‌برند» (آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۱۳).

«بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، از لحاظ محیط سیاست‌گذاری و منابع موجود شدیداً با کشورهای غربی متفاوتند. کشورهای در حال توسعه عموماً از ساختارهای سیاسی داخلی متزلزل، کمبود نیروی انسانی ماهر و زیربنای امنیتی ناکارآمد رنج می‌برند» (آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۱۶).

بری بوزان بر آن است که مفاهیم و موضوعات مربوط به امنیت ملی، عمدتاً منشاء غربی دارند. بوزان در تعریف نظریه‌ی امنیت ملی خود، از دو مفهوم نام می‌برد: «میزان انسجام سیاسی» و «نوع محیط‌های امنیتی». در بحث میزان انسجام سیاسی وی تأکید خود را بر مشروعیت یا عدم مشروعیت هیأت حاکمه در میان مردم آن کشور قرار می‌دهد و بر این اساس حکومت‌ها را به دو گروه قوی و ضعیف تقسیم می‌کند. در بحث محیط امنیتی نیز، وی به ثبات یا بی‌ثباتی در محیط امنیتی کشورها اشاره می‌کند. وی معتقد است کشورهای غربی و کشورهای جهان سوم در این دو مقوله با یکدیگر متفاوتند، چرا که بسیاری از کشورهای جهان سوم هیأت حاکمه شکننده‌ای دارند که از مشروعیت پایینی برخوردارند و این امر باعث متزلزل شدن پایه‌های حکومت آن‌ها می‌شود؛ چیزی که در کشورهای غربی عکس آن وجود دارد. هم‌چنین، برعکس کشورهای غربی، محیط امنیتی در کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف سیاسی، بسیار بی‌ثبات و متزلزل است. بنابراین نمی‌توان از

تعاریف غربی امنیت ملی غربی برای کشورهای جهان سوم استفاده نمود (بوزان، ۱۳۸۹). بر این اساس، بوزان نیز معتقد است:

« امنیت ملی یک مفهوم غربی و خصوصاً آمریکایی است که در سال‌های پس از (۱۹۴۵) رواج یافت. بنابراین، این تعبیر در واکنش به نیازها و شرایط یک دسته‌ی متمایز از کشورها ظهور پیدا کرد. دولت‌های غربی عمدتاً، از جوامعی قدرتمند و بادوام برخوردارند» (بوزان، در آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۳۰).

بوزان معتقد است واژه‌ی امنیت ملی در کاربرد غربی آن، با اولویت جلوگیری از بروز جنگ در هم آمیخته است (بوزان، در آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۳۱). بوزان برای کشورهای جهان سوم مفهوم امنیت حکومت را در مقابل امنیت ملی به کار می‌برد، چراکه امنیت حکومت به امنیت رژیم حاکمه برمی‌گردد. ولی درباره‌ی حکومت‌های قدرتمند (غربی)، مفهوم امنیت ملی عمدتاً برای حفظ استقلال، هویت سیاسی و شیوه‌ی زندگی‌شان در برابر تهدیداتی که از سوی دیگر کشورها متوجه آن‌ها است به کار می‌رود، نه در برابر تهدیدات داخلی (بوزان، در آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۴۱).

جی مارتین نیز بر آن است که اغلب دانشمندان ویژگی‌های امنیت زمان جنگ سرد را غرب‌محور می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها اصول واقع‌گرایی درباره‌ی قدرت‌های توسعه یافته و صنعتی مانند ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی کاربرد دارد، یعنی کشورهایی که رژیم‌های آن‌ها نه با بحران مشروعیت روبرو است و نه با اقتصاد آسیب‌پذیر و شکننده. این کشورهای صنعتی نه در زمینه‌ی تقاضا برای مشارکت فزاینده‌ی سیاسی مورد تهدید قرار گرفته‌اند و نه گروه‌های جدایی‌طلب تمامیت ارضی‌شان را در معرض تهدید قرار داده است (جی مارتین، ۱۳۸۹: ۳۸).

### ۳. نظریه‌های امنیت در جهان سوم:

کارولین توماس<sup>۱</sup>، اولین اثر را در خصوص مسائل امنیتی جهان سوم تحت عنوان در جستجوی امنیت در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد. وی کشورهای جهان سوم را نه فقط به خاطر عوامل نظامی، بلکه به دلیل ضعف نسبی یا نبود استقلال، آسیب‌پذیر بودن و کمبود فضای در دسترس در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای مانور به طور خاص ناامن می‌دید (آزر، ۱۳۷۹: ۱۳۳). محمد ایوب<sup>۲</sup>، یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان امنیت ملی در جهان سوم می‌باشد. او در کتاب خویش تحت عنوان «امنیت در جهان سوم» به این مسأله می‌پردازد که نه مفاهیم جنگ سرد و نه نظریات پس از آن به شکل مطلوبی به مسأله امنیت ملی در جهان سوم نپرداخته است. ایوب هم‌چنین وضعیت

1. Caroline Thomas

2. Mohammad Ayoob

نامناسب امنیتی در جهان سوم را بیش تر مرتبط با فرآیند شکل گیری دولت در این کشورها می داند (آزر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

راب واکر<sup>۱</sup>، یکی دیگر از نظریه پردازان امنیت ملی در جهان سوم می باشد. او در مقاله خود تحت عنوان «یک جهان، چند جهان، تلاشی برای صلح عادلانه جهانی» که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، از تمرکز بر رهیافت واقع گرا با محوریت دولت در مطالعات امنیتی جهان سوم انتقاد کرد و الگوی واقع گرایی را برای جهان سوم به لحاظ فقدان برخورداری از سطح مشابه انسجام اجتماعی با غرب، مناسب ندانست (سایق، ۱۳۷۷: ۵۳).

ادوارد ای. ازر<sup>۲</sup> و چونگ این مون<sup>۳</sup>، دو تن دیگر از نظریه پردازان مسائل امنیتی جهان سوم هستند. آنان معتقدند دیدگاه تک بعدی (نظامی محوری) در خصوص مسائل امنیتی جهان سوم نه تنها کم دامنه است، بلکه تصویر نادرستی از واقعیت ها ارائه می دهد. آنان معتقدند، تعریف واحد و یکسانی از امنیت ملی وجود ندارد و تعریف واقعی به شرایط و اوضاع محیط مورد نظر بستگی دارد و می تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. از سوی دیگر بیان می دارند، ویژگی بکار بستن مفهوم و ابزار مدیریتی غرب در خصوص امنیت ملی برای جهان سوم ناکارآمد است (روشندل، ۱۳۷۴: ۹۸).

#### ۴. آیا ایده امنیت ملی قابل استفاده در جهان سوم می باشد؟

یکی از زمینه های مهمی که در خصوص مسائل امنیتی جهان سوم مورد توجه قرار گرفته و تقریباً از محورهای بنیادین در مطالعات امنیتی در جهان سوم می باشد، یافتن پاسخ برای این سؤال است که آیا ایده امنیت ملی، مفهوم قابل استفاده و با معنایی در جهان سوم می باشد؟

یافتن پاسخ برای این سؤال، مستلزم یافتن معیارهایی است که برای سنجش ایده ای امنیت ملی به هر دو جهان قابل تعمیم باشد. این معیارها را بر پایه ی دو محور یعنی «ماهیت حکومت» به عنوان مصادیق ایده امنیت ملی و «ماهیت محیط» که به وجود آورنده ی شرایط پیگیری ایده امنیت ملی در جهان سوم می باشد؛ می توان مورد بررسی قرار داد. بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی-اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» می باشد که برای سنجش قابلیت تسری ایده امنیت ملی به جهان سوم بکار رفته است.

برای بالا بردن دقت ارزیابی، اقدام به شاخص سازی برای این دو معیار می کنیم؛ سه شاخص «حکومت های یکپارچه»، «حکومت های چند پاره» و «حکومت های دستخوش بی نظمی» را برای

1. R. Walker

2. Edward E. Azar

3. Chung in Moon

متغیر انسجام سیاسی-اجتماعی در چارچوب ماهیت حکومت بکار می‌گیریم (جمراسی فرهانی، ۱۳۷۴: ۱۳۱). منظور از حکومت‌های یکپارچه، حکومت‌هایی است که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفتانه، به‌طور مشروع حفظ می‌شود. حکومت‌های چند پاره، حکومت‌هایی هستند که قدرت آنان از راه سلطه حفظ شده‌است و رقابت میان گروه‌های مختلف قدرت در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت همواره وجود دارد و مشروعیت در آن چند پاره است. حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی، حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آن‌ها بسیار ضعیف و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی وجود ندارد و دائماً میان گروه‌های مختلف که دارای قدرت نسبتاً برابری می‌باشند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد.

در خصوص معیار « نوع محیط امنیتی » سه شاخص « تعادل قوای متقارن »، « تعادل قوای نامتقارن » و « تعادل قوای فراملی » را بکار می‌بریم. که در این خصوص تعادل قوای متقارن، مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی است؛ تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف است؛ و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف می‌باشد ( پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸: ۷۲).

بر اساس این معیار سازی، شاخص بندی و تعریف هر یک از شاخصه‌ها، کشورهای غربی مصداق بارز حکومت‌های یکپارچه و کشورهای جهان سوم مصداق بارز حکومت‌های چندپاره و یا دستخوش بی‌نظمی می‌باشند. از سوی دیگر، ایده‌ی امنیت ملی در کشورهای برخوردار از حکومت‌های یکپارچه ظهور و توسعه یافته است و از آن‌جا که معیار انسجام سیاسی-اجتماعی یکی از معیارهای اصلی و مهم امنیت ملی می‌باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ایده‌ی امنیت ملی به کشورهایی دارای حکومت‌های یکپارچه قابل تعمیم نیستند، به بیان بهتر به کشورهای جهان سوم، قابل تسری نمی‌باشد. به عبارت دیگر، ایده‌ی امنیت ملی در کشورهای دارای حکومت یکپارچه در برابر تهدیدات ناشی از بیگانگان بکار می‌رود، نه در برابر تهدیدات داخلی. اما از لحاظ محیط امنیتی، کشورهای دارای حکومت‌های یکپارچه که اتفاقاً جزو کشورهای قوی نیز می‌باشند؛ براساس موازنه‌ی قوای متقارن شکل گرفته است. لذا ارتباط بین آن‌ها براساس سلسله مراتب مشخصی می‌باشد.

در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در کشور ضعیف که ناشی از حمایت کشور قوی از یک گروه یا جناح به خصوص در کشور ضعیف و یا فعالیت علیه یک جناح خاص در همان کشور می‌باشد و از سوی دیگر از تمایل یک گروه به خصوص در داخل کشور ضعیف به منظور بهره‌گیری از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر دیگر گروه‌های داخلی شکل می‌گیرد. اما در حالت تعادل قوای فراملی، محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور دیگر شامل حکومت‌های چند پاره و یا دستخوش بی‌نظمی شکل می‌گیرد (پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۱۴۹).

باتوجه به روابط سه گانه در خصوص «نوع محیط امنیتی» می‌توان نتیجه گرفت که محیط امنیتی کشورهای قوی با حکومت‌های یکپارچه با محیط امنیتی کشورهای ضعیف با حکومت‌های چند پاره و یا دستخوش بی‌نظمی، هم از جهت نوع و هم از جهت کیفیات داخلی دارای تفاوت‌های زیادی است؛ بنابراین از این جهت نیز ایده امنیت ملی قابل تسری به جهان سوم نمی‌باشد. از سوی دیگر، ایده امنیت ملی، یک ایده محافظه کارانه و مبتنی بر حفظ وضع موجود می‌باشد و نشانگر شرایط کشورهایی است که محیط امنیتی آنان مستعد دستیابی به ثبات افزون‌تر می‌باشد (تهامی، ۱۳۸۴: ۲۳). در حالی که کشورهای جهان سوم سعی در اعمال دیدگاه‌هایشان در نظام بین‌الملل دارند؛ یعنی آن‌ها خواستار تغییر وضع موجود می‌باشند، لذا از این معنا، ایده امنیت ملی قابل تسری به جهان سوم نمی‌باشد.

## ۵. مفهوم امنیت ملی در جهان سوم

مفهوم امنیت در جهان سوم باتوجه به ویژگی‌های خاص آن با مفهوم امنیت در کشورهای توسعه یافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، امنیت بیش‌تر خارجی تعریف می‌شود؛ یعنی مربوط به محیط و بازیگران خارجی است. در حالی که امنیت در جهان سوم، عمدتاً داخلی می‌باشد و آن مجموعه‌ای هم خارجی، بیش‌تر متأثر از موضوعات امنیتی داخلی بوده‌است. در جهان غرب، امنیت دارای پیوستگی روابط مثبت با نظم بین‌الملل و ساختار امنیت بین‌الملل بوده در حالی که در جهان سوم، امنیت با نظم بین‌المللی و ساختار امنیت بین‌الملل دارای روابط منفی می‌باشد و یا حداقل پیوستگی مثبت و سازنده میان این دو وجود ندارد.

امنیت در جهان غرب عمدتاً از طریق اتحادیه‌های سازنده میان کشورهای مختلف تأمین شده است. این در حالی است که کشورهای جهان سوم نتوانسته‌اند امنیت خود را در پیوند با امنیت دیگر واحدها تعریف نمایند. امنیت در جهان سوم، دولت محور و مبتنی بر موضوعات سیاسی است. تأکید بر اولویت حوزه سیاسی در تعریف امنیت به آن معنا نیست که این حوزه می‌تواند یا باید از دیگر حوزه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی در حالی که به مسئله امنیت مربوط می‌گردند، مجزا باشد. به عبارت بهتر، دیگر موضوعات و حوزه‌ها مانند اقتصادی، زیست محیطی یا فرهنگی و اجتماعی، زمانی که ایجاد کننده تهدیدات سیاسی بوده و دولت و نهادهای آن را تهدید نماید، آن موقع موضوعات امنیتی خواهد شد. از آنجایی که مفهوم امنیت در جهان سوم، در قالب سیاسی مورد استفاده قرار گرفته‌است و با توجه به دولت محور بودن آن، لذا در کشورهای جهان سوم، این مفهوم بر اساس آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی دولت، تعریف می‌شود.

بنابراین مطابق این دیدگاه، هر اندازه یک دولت یا رژیم در یک طیف « آسیب‌پذیری تا فقدان آسیب‌پذیری » به سوی فقدان آسیب‌پذیری حرکت نماید، امنیت آن رژیم بیش‌تر خواهد شد. از طرف

دیگر مسائلی مانند بدهی‌ها، کشتار، قحطی و مواردی از این قبیل، در صورتی موضوعات امنیتی تعریف خواهند شد، که رژیم سیاسی، نهادها و نخبگان آن را تهدید نمایند.

## ۶. گونه‌شناسی وضعیت‌های امنیتی در جهان سوم

در جهان سوم هشت فضای امنیتی قابل بررسی و تحلیل می‌باشد؛ که این هشت حالت عبارتند از:

- ۱- تهدیدات زیاد، قابلیت بالا، ظرفیت سیاسی قابل تطبیق
- ۲- تهدیدات کم، قابلیت بالا، ظرفیت سیاسی قابل تطبیق
- ۳- تهدیدات کم، قابلیت بالا، ظرفیت سیاسی فاقد قدرت تطبیق
- ۴- تهدیدات زیاد، قابلیت بالا، ظرفیت سیاسی فاقد قدرت تطبیق
- ۵- تهدیدات زیاد، قابلیت پایین، ظرفیت سیاسی قابل تطبیق
- ۶- تهدیدات کم، قابلیت پایین، ظرفیت سیاسی قابل تطبیق
- ۷- تهدیدات کم، قابلیت پایین، ظرفیت سیاسی فاقد قدرت تطبیق
- ۸- تهدیدات زیاد، قابلیت پایین، ظرفیت سیاسی فاقد قدرت تطبیق

در این مجموعه: (تهدیدات ← نشانگر محیط امنیتی)، (قابلیت ← نشانگر توان نظامی «توان سخت افزاری»)، (ظرفیت سیاسی ← نشانگر مشروعیت و یکپارچگی «توان نرم افزاری») می‌باشد (آزر، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

طبق این گونه‌شناسی:

- امن‌ترین کشورها آن‌هایی هستند که به گروه ۲ تعلق دارند؛ اما در عالم واقع چنین کشورهایی در جهان سوم وجود خارجی ندارند.
- گروه ۶، از نظر امنیتی در رتبه دوم قرار می‌گیرد. به رغم قابلیت کم آن‌ها، دارا بودن ویژگی تهدید کم و ظرفیت سیاسی بسیار قابل تطبیق، موقعیت امنیتی محکمی را برای آن‌ها تضمین می‌کند.
- کشورهای متعلق به گروه‌های ۱ و ۳ کاندیدهای خوبی برای موقعیت امنیتی قابل قبول می‌باشند. در مورد گروه ۱، محیط تهدید آمیز زیاد، به کمک قابلیت بالا و ظرفیت سیاسی قابل تطبیق اداره می‌گردد. در مورد گروه ۳، ظرفیت سیاسی بدون انعطاف، ثمر بخش بودن مدیریت امنیت ملی را کاهش می‌دهد؛ ولی تهدید کم و قابلیت بالا، امکان وجود موقعیت امنیتی ثابت را فراهم می‌سازد.



- گروه ۵، نشان‌دهنده‌ی گروهی از کشورهایی است که موقعیت امنیتی‌شان متزلزل است. محیط تهدید آمیز زیاد و قابلیت داخلی کم، این کشورها را آسیب‌پذیر می‌سازد. با این حال، ظرفیت سیاسی قابل تطبیق آنان ممکن است، این امکان را به آنها بدهد که حدی از امنیت برخوردار باشند.
- کشورهای متعلق به گروه‌های ۴ و ۷، نسبتاً ناامن می‌باشند. برای گروه ۴، قابلیت بالا، سرمایه‌م‌شخصی برای امنیت ملی است. ولی ظرفیت سیاسی فاقد انعطاف، تبدیل چنین سرمایه‌ای به قدرت اداره مؤثر تنش‌ها و تهدیدات زیاد را مشکل می‌سازد. گروه ۷، شاخص اکثر کشورهای در حال توسعه‌ای است که با تهدیدات خارجی فوری و آشکاری روبه‌رو نیستند. منابع نادر، قابلیت کم و ظرفیت سیاسی شکننده، کشورهای این گروه را در برابر وقوع بحران بسیار آسیب‌پذیر می‌نماید. به علاوه، تصلب ساختاری، غالباً به افزایش ناامنی داخلی می‌انجامد.
- گروه ۸، نشان‌دهنده‌ی بدترین نوع ناامنی است. تهدید زیاد در کنار قابلیت‌های کم و ظرفیت‌های سیاسی شکننده، این گروه از کشورها را عملاً بدون دفاع می‌گذارد. باید متذکر شد که این گونه شناسی کاملاً دقیق نیست؛ چرا که بسیاری از کشورها در جایگاه بینابین قرار می‌گیرند.

## ۷. مشکل گفتمان جهان سومی امنیت ملی: امنیت رژیم در برابر امنیت ملی

واژه‌ی امنیت ملی در جهان سوم آن‌چنان دچار تداخل‌های مفهومی شده که به‌سختی می‌توان از این واژه ابهام زدایی کرد. امنیت برای دولت، رژیم، حاکمیت، حکومت، نظام سیاسی، خانواده یا قبیله حاکم، گروه حاکم و حتی فرد حاکم همگی عنوان امنیت ملی تفسیر و تبیین می‌شود. به‌عبارت دیگر، در جهان سوم، دو راه امنیت رژیم و امنیت ملی یکی از وجوه بارز مسائل امنیتی می‌باشد. رژیم‌های موجود در جهان سوم عموماً از فقدان و یا کمبود مشروعیت رنج می‌برند؛ و از سوی دیگر رژیم حاکم کم‌تر مظهر اراده ملی، عصاره ملت و یا تجلی خواست‌های مردم می‌باشد و بیش‌تر تجلی امیال و خواسته‌های طبقه، قشر و یا خاندان‌های معینی می‌باشند.

در چنین شرایطی ایدئولوژی امنیت ملی خاصی ظهور و بروز می‌یابد که مخصوص رژیم حاکم است، و در نهایت منجر به جدایی دغدغه‌های امنیتی رژیم و احاد ملت و جامعه کشور مورد نظر می‌گردد و حتی کار به جایی می‌رسد که ملت و یا مجموعه‌ها و گروه‌های گسترده‌ای از آنان خود تبدیل به موضوع امنیتی می‌گردند. لذا چنین می‌توان بیان داشت که، محدود کردن مفهوم امنیت ملی به امنیت رژیم در درجه اول، منجر به امنیتی شدن تمام پدیده‌های اجتماعی و گسترده شدن تهدیدات خواهد شد؛ و در درجه دوم محدود کردن مفهوم امنیت ملی به امنیت رژیم به‌طور طبیعی

زمینه‌های تقویت عنصر نظامی و امنیتی و غفلت از سایر ابعاد امنیت که با رضایت‌مندی مردم بیش‌تر در ارتباط است، خواهد شد؛ و این غفلت ناامنی‌های جدیدی را به‌دنبال خواهد داشت. بنا به گفته باری بوزان:

«مفهوم امنیت رژیم، کاربرد بهتری نسبت به امنیت ملی در کشورهای جهان سوم دارد، چراکه مفهوم امنیت ملی در کشورهای توسعه یافته که تشکیلات حکومتی آن‌ها فاصله‌ی کم‌تری با جامعه و شهروندان دارد، رفع شده است؛ اما این امر در کشورهای جهان سوم مصداق ندارد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

## ۸. ایده خود اتکایی امنیت ملی در جهان سوم

خود اتکایی به معنای عدم تکیه بر امکانات اقتصادی و نظامی سایر کشورها در خصوص مواردی که برای حیات ملی ضروری می‌باشد، تعریف شده است و بر جنبه‌های غیر مادی قدرت تأکید دارد. از نظر مروجان این ایده، خود اتکایی در سطح ملی در خدمت وحدت ملی و در برابر تهدیدات خارجی است. از سوی دیگر خود اتکایی، خود معیاری برای ارزیابی سایر جزئیات تشکیل دهنده‌ی امنیت ملی اعم از نیروی نظامی و ظرفیت‌های اقتصادی می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۱). طرفداران خود اتکایی استدلال می‌کنند، امنیت ملی زمانی به خطر می‌افتد که کشور نتواند سرنوشت خود و کسب هر یک از نیازمندی‌های خود از دیگر کشورها را در کنترل خود داشته باشد. از سوی دیگر، معتقدند برای مصون‌سازی کشور و مردم از ناحیه تهدیدات خارجی به چیزی بیش از قدرت نظامی و اقتصادی نیاز است. این مسئله بستگی بسیاری به توان و خواست مردم برای مقاومت در برابر سلطه قدرت‌های خارجی دارد (دو مینیک، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

طرفداران ایده خود اتکایی معتقد هستند، چون کشورهای جهان سوم توان تولید سلاح‌های لازم و اقتصاد مناسب جهت پشتیبانی نظامی را در اختیار ندارند، باید در چارچوب این ایده، خلاء مورد نظر را با احداث ساس تعهد قوی ایدئولوژیک شهروندان و سربازان جبران نمایند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۳). برای این منظور راه‌اندازی ارتش مردمی را به‌عنوان یک کالای قدرت در برابر توانمندی‌های تکنولوژیک دشمن مطرح می‌نمایند. از سوی دیگر آنان بر ضرورت اجتناب ناپذیر خود کفایی در زمینه‌های پایه از جمله مواد غذایی استراتژیک تأکید دارند (درویشی، ۱۳۷۴: ۸۷). حامیان این ایده معتقد هستند، خود اتکایی با برخی عوامل تقویت می‌گردد که برخی از مهم‌ترین این عوامل، شامل مواد زیر می‌شود:

**تجربه استعمار یا دیگر اشکال سلطه خارجی:** چنین وضعیتی باعث تقویت حسن استقلال‌خواهی و افزایش انگیزه به جهت تحقیر ملی می‌شود (لنور، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

**موقعیت ژئوپولیتیک کشور:** چنانچه اطراف کشور مورد نظر را کشورهای متخاصم تحت حمایت یک قدرت متخاصم خارجی، فراگرفته باشد ایده خود اتکایی بیش تر تقویت می شود (مک لارن، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

**انسجام قومی:** کشورهایی که از لحاظ قومی یک دست می باشند، برای پذیرش ایده‌ی خود اتکایی مستعدتر هستند (لنور، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

**غرور ملی و پیشینه تاریخی و باستانی:** داشتن عظمت ملی و سابقه تاریخی امپراتوری، خود می تواند نیروی جبران کننده‌ی کالای قدرت باشد و انگیزه‌های یک کشور را برای پیگیری ایده خود اتکایی تقویت سازد.

**عطش استقلال سیاسی:** کشورهای که دارای انگیزه‌های بالایی برای برخورداری از استقلال سیاسی می باشند و حساسیت بسیاری به این مسئله دارند، از زمینه‌ی مساعدتری برای پیگیری ایده خود اتکایی برخوردار می باشند (مقتدر، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

حامیان این ایده معتقد هستند که پیگیری این ایده منجر به برخی کاستی‌های اقتصادی و معیشتی در زندگی مردم خواهد شد که به صورت بالقوه باعث تضعیف موقعیت این کشورها خواهد گردد. برای این منظور و به جهت برخورداری از حمایت‌های مردمی به عنوان کالای قدرت جایگزین، می باید برخی برنامه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌ها را طراحی و به مرحله اجرا در آید که بخشی از مهم ترین موارد آن به شرح زیر است:

- **ایدئولوژیک کردن کشور:** انتخاب این ایدئولوژی رسمی و از طریق آن آموزش مردم، بسیج توده‌ها و سیاسی ساختن آن‌ها و در نهایت ایجاد یک فرهنگ سیاسی حامی رژیم در چارچوب این محور برای توسعه ایده خود اتکایی (مک لارن، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

- **سلطه ر رسانه‌ای:** در این چارچوب دولت خودش روزنامه منتشر می نماید، رسانه‌ها را تحت کنترل می گیرد و به بخش خصوصی نیز اجازه فعالیت گسترده نمی دهد (مک لارن، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

- **انقباض سیستمی:** در این چارچوب رژیم متکی به ایده خود اتکایی خود را باید از جهان خارج جدا سازد و سعی نماید با جلوگیری از تماس مردم با دنیای خارج جامعه پذیری مردم را به شکلی موثر دنبال نماید. از سوی دیگر رژیم می باید تبادلات فرهنگی و اطلاعاتی آحاد ملت با خارج از کشور را خصوصاً زمانی که دارای تناقض با ایدئولوژی حاکم است، محدود سازد (مک لارن، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

- **حکومت پلیسی:** کنترل تهدیدات و مهار آن در چارچوب ایده خود اتکایی نیازمند تنبیهات سیاسی، پالایش سیاسی و بعضاً تفتیش عقاید می باشد.

مصدق بازار تسلط ایده خود اتکایی در حیات یک کشور، کره شمالی فعلی می‌باشد و قبلاً نیز آلبانی در این چارچوب قرار داشت و در گذشته دورتر و در دوران مائو، چین نیز در این قالب قرار می‌گرفت ( مک لارن، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

## ۹. نقد و ارزیابی نظریه‌های امنیت در جهان سوم

در چهارچوب رویکرد اسلامی و بررسی انطباق یا عدم انطباق این نظریه‌ها با مبانی و جهان‌بینی اسلامی می‌توان نظریه‌های امنیت در جهان سوم را مورد نقد قرار داد. بر همین اساس، ابتدا، مبانی فرانظری نظریه‌های امنیت در جهان سوم مورد نقد قرار می‌گیرد.

### ۹-۱. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی نظریه‌های اسلامی بر مبنا و اصول خاصی استوار گردیده است. نخستین بحث آن را می‌توان در قالب اصالت واقعیت و پدیده‌های خارج از ذهن پیگیری نمود. در این قسمت مبانی نظریه‌های اسلامی با نظریه‌ی امنیت در جهان سوم یکی است؛ یعنی هر دو قائل به پدیده‌هایی هستند که خارج از ذهن ما واقعیت دارند. اما نقطه‌ی اختلاف در این امر در خصوص وجود یا عدم وجود واقعیت‌های غیرمادی است. نظریه‌های اسلامی واقعیت خارج از ذهن را در دو بعد فیزیکی و متافیزیکی مورد مطالعه قرار می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۶۰-۱۶۲). از دیدگاه اسلام، جهان و واقعیت‌های قابل مشاهده‌ی درون آن تنها چیزهایی نیستند که ما قادر به دیدن یا درک آن هستیم، بلکه پدیده‌هایی نیز وجود دارند که ما چیزی راجع به آن‌ها نمی‌دانیم و این امر به معنی این نیست که آن‌ها وجود ندارند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۵۳).

از منظری دیگر اسلام برای پدیده‌ها اعم از طبیعی و اجتماعی اصالت ذاتی قائل و معتقد است که آن‌ها در بعد فرا زمان و فرا مکان وجود دارند. حال آن‌که در نظریه‌های غربی - از جمله نظریه‌ی امنیت در جهان سوم، پدیده‌ها جوهر ذاتی ندارند و همان‌گونه که هستند تعریف می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۷). بر اساس اصول واقع‌گرایی اسلامی و آن چه در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲) علامه طباطبایی ذکر شده است، حوادث و پدیده‌های جهان بر اساس نظم طبیعی و قانون علی حاکم بر آن شکل گرفته‌اند. اما این نظریه‌ی امنیت تنها عالمی را که قابل مشاهده است، مورد تأکید قرار می‌دهد و از اصل علیت سخنی به میان نمی‌آورد. بنابراین برای آن‌ها فرقی نمی‌کند که حوادث تصادفی به وجود آمده‌اند یا نظمی را با خود دارند (علامه طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲: ۱۴۰).

همان‌طور که ذکر کردیم در مبحث هستی‌شناسی دولت، آن‌هم به شکل و ستفالیایی آن مبنا و سطح تحلیل متفکران نظریه‌ی مورد نظر ما قرار گرفته‌اند. حال آن‌که باید پذیرفت دولت - ملت‌های گذشته چه براساس نظریه‌های اسلامی و چه براساس نظریه‌های متأخر غربی کارویژه‌های خود را از دست داده و تا حدودی تعدیل شده‌اند. از طرفی دیگر نظام بین‌الملل وارد دوره‌ی گذار پسواستفالیایی شده است (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۳۳) و بنابراین در نظرگرفتن سطح تحلیل دولت بدون توجه دیگر عوامل غیرمنطقی به نظر می‌آید.

دیدگاه دولت‌محوری و توجه به یک گروه خاص از دید قرآن و اسلام رد شده است. خداوند در آیه‌ی ۵۲ سوره مؤمنون به «امت واحده» اشاره دارد و همان‌طور که می‌دانیم نهایت آرمان نظریه‌های اسلامی برداشتن مرزهای جغرافیایی و وحدت مسلمانان است. این امر اگرچه ممکن است کمی دشوار به نظر بیاید، اما با بررسی اجمالی ایده اتحادیه اروپا و موفقیت نسبی‌اش در برداشتن مرزهای ملی در اروپا متوجه خواهیم شد که تشکیل امت واحده دور از ذهن نیست. بنابراین مبنا قرار دادن دولت و واقعیت خارج از ذهن با توجه به موارد و دلایلی که ذکر کردیم، از دیدگاه نظریات اسلامی مردود به‌شمار می‌رود.

## ۹-۲. انسان‌شناسی

برای فهم صحیح از انسان‌شناسی در دیدگاه نظریه‌های اسلامی باید به متون اسلامی اشاره نمود، زیرا این متون و به ویژه قرآن کریم منبع اصلی پژوهشگران اسلامی به‌شمار می‌رود. بر خلاف نظریه‌های امنیت در جهان سوم که انسان را به موجودی سودمحور که تنها معیار عملش فایده‌ی شخصی‌اش می‌باشد؛ تنزل می‌دهند. قرآن، انسان‌شناسی را مقدمه‌ی رسیدن به خداشناسی می‌داند و بدین ترتیب جایگاه والایی به نقش انسان می‌بخشد. از دیدگاه نظریه‌های اسلامی، انسان بر خلاف جسم مادی قابل رؤیت، روحی غیرقابل رؤیت دارد که این روح با محاسبات مادی و زمینی قابل کشف نیست. بنابراین طبیعی است در دیدگاه انسان‌شناسی نظریه‌ی امنیت جهان سوم که به مادی‌گرایی و سودمحوری انسان‌ها تعلق دارد، امور مادی تنها جزئی از نگرش به انسان را پوشش می‌دهد و جزئی دیگر که اتفاقاً بیش‌تر از جسم مورد تأکید اسلام است مغفول خواهد ماند (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

از طرفی در این نظریه انسان را به مثابه موجودی فرض می‌کند که در عرصه‌ی تصمیم‌گیری داخلی و خارجی یک‌پارچه عمل می‌کند و معیارش عقلانیت ابزاری است. حال آن‌که براساس دیدگاه‌های اسلامی انسان خداپرست، معیاری خارج از سودمحوری دارد و آن معیار رضایت خداوند و عمل به قوانین و آموزه‌های دینی‌اش است. بر این اساس، اگرچه در دیدگاه اسلام، انسان‌ها می‌توانند

راه خود را بدون جبر انتخاب کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۳۰)، اما معیار برتری انسان‌ها تقوا و عمل صالح مشخص شده است نه سود.

بنابراین یک مسلمان واقعی فارغ از به دست آوردن سود سعی دارد رضایت پروردگارش را به دست آورد و به این ترتیب انسانی که برای خویش مبدأ و مقصدی مشخص و روحی الهی در نظر بگیرد و انتساب به خدای سبحان را بپذیرد، بدون شک این مسئله در انواع ارتباطات و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و شخصی‌اش اثر می‌گذارد و سودمحوری در ذیل آن قرار می‌گیرد (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

از دیدگاه قرآن کریم، تمام ادیان آسمانی و همه‌ی متفکرین شاخص اسلامی از جمله علامه طباطبایی، صدر المتألهین، امام خمینی، استاد مطهری و ... انسان‌ها همگی فطرتی دارند که این فطرت در نوع بشر یکسان است. تعاریف متعددی از فطرت مطرح شده است، نقطه‌ی مشترک تمام این تعاریف سرشت پاک است که به تمام انسان‌ها تعلق دارد با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان اظهار داشت که تعاریف نظریات اسلامی از انسان بسیار متعالی‌تر و پیچیده‌تر از تعریفی است که نظریه‌های امنیت در جهان سوم دارند؛ زیرا که بر مبنای این نظریه‌ها انسانیت به سوداگری کاهش می‌یابد، اما در نظریه‌ها و دیدگاه‌های اسلامی انسانیت تا رسیدن به درجات اعلی و حتی خداشناسی ارتقاء می‌یابد.

### ۹-۳. معرفت‌شناسی

در بعد معرفتی، نظریه‌ی امنیت ملی جهان سوم مبتنی بر یک معرفت‌شناسی عقلانی و پوزیتیویستی بوده و معتقد است با ابزار «عقل منطقی» می‌توان به شناخت حقایق نائل شد. اگر بخواهیم این ایده را نقد نمائیم باید به اعتقادات اسلامی در خصوص عقل بشری اشاراتی داشته باشیم. از این‌رو، معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی و واقعیت‌های مادی و غیرمادی است که برخی از آن‌ها با عقل محض، هرگز قابل درک و شناخت نیستند. از دیدگاه نظریه‌های اسلامی، ماهیت پدیده‌ها صرفاً مادی نیست و شامل موارد تجربی، عقلی و شهودی و نقلی می‌گردد و بنابراین، شناخت آن‌ها نیز معیارهایی تجربی، عقلی و نقلی را می‌طلبد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

از طرفی دیگر تعریف عقل از نظر متفکرین اسلامی با تعریف عقل مادی که تنها سودمحوری را مورد توجه قرار می‌دهد، کاملاً متفاوت است. برای مثال ابن‌سینا با توجه به رساله‌های کندی و فارابی که با نام «الرساله فی العقل» نوشته‌اند (دیویدسون، ۱۹۷۲: ۷۹)، تحلیلی از معنای عقل را در کتاب‌های شفا، عیون الحکمه، و اشارات و تنبیهات ارائه می‌دهد. وی در این کتاب‌ها بین عقل فعال انسان که کلی و مستقل از فرد است و کارکرد عقل تمایز قائل می‌شود. وی می‌گوید هر انسانی به

شکل بالقوه دارای ذکاوت است که به آن «عقل مادی» گفته می‌شود، اما همان انسان از حیث معرفتی که رشد می‌کند، صورت‌های معقول از عالم بالا در وی می‌نشینند و وی به مرتبه‌ای از عقل عادی و ثابت یا «عقل بالملکه» می‌رسد (نصر، ۱۹۹۳: ۲۷۵). عالی‌ترین و برترین درجه و مرتبه معرفت شهودی، وحی الهی، یعنی شهود کلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از این رو، وحی به عنوان یک منبع شناخت از مرجعیت و اعتبار برخوردار است. وحی از آن‌جا که به صورت دریافت و تلقی حضور است، از خطا و اشتباه مبرا بوده و یقین‌آور است، به گونه‌ای که وحی مطمئن‌ترین و یقینی‌ترین راه کشف حقیقت است (دهقانی، ۱۳۸۹: ۷۹). بنابراین همان‌گونه که نشان دادیم کارکرد و تعاریف عقل که منشاء معرفت‌شناسی نظریه‌های امنیت ملی است در تناقض آشکار با اندیشه‌ها و اصول نظریه‌های معرفت‌شناسانه اسلامی قرار دارد.

## ۹-۴. روش‌شناسی

در بُعد روش نیز این نظریه قائل به بحثی تجربی و پوزیتیویستی در بررسی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دولت است. این روش از نظر دیدگاه‌ها و اصول اسلامی دارای نقص‌های فراوانی می‌باشد. به طور کلی از دیدگاه نظریه‌های متعدد غربی و اسلامی دیدگاه اثبات‌گرایی محض مورد نقد قرار گرفته است، زیرا در علوم اجتماعی که از پدیده‌های انسانی و اجتماعی سخن گفته می‌شود، بحث از پوزیتیویسم محض نوعی چشم‌پوشی از دیگر ابعاد یک پدیده است و در اصول اسلامی روش‌های متعددی هم‌چون نقلی، کلامی، عرفانی یا شهودی و عقلانی مورد پذیرش واقع شده‌اند که هر یک به شناخت ما در خصوص بخشی از یک واقعیت کمک می‌کنند (عبداللاوی، ۱۳۸۲: ۲۴). عوامل وحیانی و شهودی یکی از روش‌های رسیدن به شناخت محسوب می‌شود که در نظریه‌های غربی جایگاهی ندارند، زیرا که روش تجربی و عقل‌گرایی از محدودیت‌هایی هم‌چون واقعیت خارج از ذهن برخوردارند که امکان شناخت پدیده‌های غیرمادی را از ما سلب می‌کنند.

## ۱۰. بررسی تطبیقی نظریه‌های امنیت جهان سوم با زیست‌بوم جمهوری

### اسلامی ایران

به نظر جی مارتین، ره یافت سوم بر ویژگی‌های کشورهای جهان سوم مانند اقتصاد توسعه نیافته، فقدان منابع، بی‌ثباتی رژیم‌های سیاسی و ساختار اجتماعی شکننده تأکید دارد و آن‌ها را عواملی می‌داند که فی‌نفسه در امنیت ملی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. اغلب تهدیدها بر ضد چنین دولت‌های آسیب‌پذیری نه فقط از منابع خارجی، بلکه از منابع داخلی و فراملی برمی‌خیزد (جی مارتین، ۱۳۸۹: ۳۸). در خصوص این نظر و با توجه به شرایط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران باید بگوئیم که برخی از جنبه‌های این نظریه با زیست‌بوم جمهوری اسلامی تطابق ندارد. مارتین با تأکید بر

موارد گفته شده از توجه به سیاست‌های بین‌المللی کشورهای جهان سوم غافل مانده و تأکیدش بر مشکلات داخلی این کشورها است (بوزان، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

از طرفی دیگر *مارتین* اصلی‌ترین مرجع تهدیدات یک کشور جهان سومی را نه تهدیدات خارجی که مشکلات داخلی و بی‌ثباتی و شکننده بودن ساخت اجتماعی توصیف می‌کند، حال آن‌که جمهوری اسلامی ایران نه تنها در دوره انقلاب اسلامی بلکه همواره در معرض تهدیدات و جنگ‌های خارجی بوده است. جنگ ایران و عراق، توطئه‌های آمریکا علیه ایران مثل کودتای ناموفق نوژه، کودتا علیه دکتر مصدق، درگیر شدن در دو جنگ جهانی علی‌رغم اتخاذ سیاست بی‌طرفی و دخالت‌های بی‌شمار آمریکا، انگلستان و روسیه در سیاست‌ها مؤید این امر است.

نکته‌ی بعدی در خصوص پنج مؤلفه‌ای است که *جی مارتین* مطرح می‌نماید. وی امکانات نظامی، مشروعیت، توانمندی اقتصادی، مدارا، همزیستی قومی — مذهبی و دسترسی به مواد خام و حیاتی را معیار امنیت ملی می‌داند. از این‌رو، باید گفت موارد ذکر شده در امنیت ایران در فواصل مختلف تاریخ تأثیرگذار بوده‌اند.

منازعات قومی و مذهبی به‌ویژه در مناطق کردنشین و استان سیستان و بلوچستان ایران همواره یکی از مواردی بوده که امنیت ملی ایران را به مخاطره انداخته است. کمبود امکانات نظامی و از هم‌گسیختگی ارتش پس از انقلاب اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین عوامل طولانی شدن جنگ تحمیلی و تهدیدات امنیت ملی کشور مان بود. دارا بودن ایران از منابع غنی نفتی و موقعیت استراتژیک خلیج فارس هم باعث طمع برخی کشورها به ایران و تهدید امنیت بوده است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۸۱). به‌طوری که یکی از اهداف صدام حسین به ایران نیز همین مسئله بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۸۱).

از دیدگاهی دیگر *مارتین* امنیت ملی کشورها را ناشی از توانایی‌ها در کنترل سه مشکل امنیتی رژیم، تمامیت ارضی و جامعه می‌داند (جی مارتین، ۱۳۸۹: ۳۹). حال آن‌که وی تهدیدات ایدئولوژیکی را عاملی تأثیرگذار نمی‌داند و خود این مسئله تناقضی بزرگ در خصوص سیاست‌های جمهوری اسلامی و این نظریه به‌وجود می‌آورد. براساس اصول ذکر شده یکی از آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران تغییر نظام بین‌الملل کنونی و برپایی نظام عدالت‌محور در جهان است (روحانی، ۱۳۸۰: ۳۷۰-۳۷۲) و همین امر باعث مطرح شدن تهدیدات مهمی از سمت کشورهای مختلف علیه ایران شده است.

*ادوارد آزر* و *چونگ این مون* نیز مفهومی تحت عنوان «بعد نرم‌افزاری امنیت» را در کنار بعد سخت‌افزاری قدرت اضافه کرده و معتقدند امنیت ملی در جهان سوم را بدون توجه به بعد نرم‌افزاری امنیت نمی‌توان به‌خوبی درک کرد (آزر و این مون، در آزر و این مون، ۱۳۷۷: ۱۱۵). آن‌ها مشروعیت،



یک پارچگی و توان سیاست سازی را برای مطالعه‌ی جهان سوم با اهمیت می‌دانند و معتقد هستند کشورهای جهان سوم در این موارد با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند.

مشروعیت از دیدگاه ماکس وبر چرایی اطاعت حکومت شونده‌گان از حکومت‌کنندگان است. وی منابع مشروعیت را عقلانی، کاریزماتیک و سنتی قلمداد می‌کند. مشروعیت عقلانی یا قانونی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال قدرت کسانی است که بر اساس مقررات انتخاب گشته‌اند. مشروعیت سنتی، مبتنی بر اعتقاد به تقدس سنت‌هایی است که از قدیم اعتبار داشته‌اند و مشروعیت کسانی است که این سنت‌ها آنان را مأمور و مجاز به اعمال سیادت می‌کند. مشروعیت کاریزمایی که مبتنی بر فرمانبرداری غیرعادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس قهرمانی و یا سرمشق بودن وی و نظامی که بر این پایه ایجاد شده یا به شکل وحی بر وی نازل شده و ایثار در برابر او و نظام الزامی است (زارع، ۱۳۸۰: ۳۶).

حال باید دید جمهوری اسلامی ایران در کدام یک از این مقولات می‌گنجد و آیا به گفته آزر و این‌مون مثل همه کشورهای جهان سوم با مشکلات مشروعیت روبه‌رو هست یا خیر؟

کشور ایران دارای ساختار جمهوری توأم با آموزه‌های اسلامی است. این نظام پس از انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ با رأی ۹۸ درصدی مستقیم مردم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بر مسند قدرت نشست و به این ترتیب نظامی قانونی را به وجود آورد. سخن گفتن در خصوص مشروعیت این نظام از این لحاظ اهمیت دارد که بعضاً این نظام را بر اساس مشروعیت سنتی و یا کاریزماتیک نیز مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در این خصوص باید گفت اگرچه رهبری امام خمینی رحمه الله علیه بر انقلاب اسلامی ایران به حکم اصل ولایت فقیه، به نوعی رهبری سنتی و یا کاریزماتیک محسوب می‌شد (پورسعید، ۱۳۸۳: ۷۲۶-۷۲۷)، اما با شکل‌گیری کامل نظام و تعیین رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس شورای اسلامی این کارویژه تغییر نمود و روش‌های عقلانی و قانونی جای آن را گرفت. بر این اساس نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدا به خواست مردم و به رأی آن‌ها روی کار آمد و بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم که با کودتا، دخالت بیگانگان و یا جنگ داخلی مستقر می‌شوند، تفاوت‌های عمده‌ای داشت (پورسعید، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

آن‌ها مشکل بعدی را در عدم یکپارچگی این کشورها و ناتوانی دولت‌ها در ایجاد یک اساس مشترک عمومی درباره ارزش‌ها و علائق مشترک می‌دانند (آزر و این‌مون، در آزر و این‌مون، ۱۳۷۷: ۱۲۷). این معضل نیز در کشور ایران قابل انطباق نیست. کشور ایران با توجه به مؤلفه‌های تاریخ، فرهنگ و مذهب مشترکی که بین مردم وجود دارد، از یکپارچگی نسبی برخوردار هستند؛ البته طبیعی است که در هر کشوری برخی نارضایتی‌ها نیز وجود داشته باشد که این امر در کشورهای توسعه‌یافته نیز به وضوح قابل مشاهده است.

## ۱۱. نتیجه‌گیری و راه دستیابی به امنیت ملی در جهان سوم

در نتیجه‌گیری بحث باید گفت نظریه‌ی امنیت در جهان سوم هرچند سعی دارد با دوری از نظریه‌های جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) به بررسی مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده‌ی معضل امنیت در جهان سوم بپردازد، اما با بررسی فرآیندی آن، مشخص شد که این نظریه نیز در ادامه‌ی نظریه‌های خردگرا و غربی قرار دارد و نگاهی غرب‌محورانه به مسائل جهان سوم دارد. هرچند که سعی دارد مسائل خاص جهان سوم را در آن جای دهد، و در بسیاری زمینه‌ها نیز موفق بوده و قابلیت انطباق دارد، اما در رابطه با جهان اسلام و دیدگاه اسلامی به امنیت و دولت — ملت و همچنین، در رابطه با زیست‌بوم فرهنگی — تاریخی جمهوری اسلامی ایران باید گفت که این نظریه قابلیت‌تعمیم‌اندکی دارد و نمی‌تواند امنیت در جهان اسلام و امنیت در جمهوری اسلامی را به خوبی تشریح نماید.

موضوعات و مسائل امنیتی وابسته به متن و زمان و مکان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و ماهیت تهدیدها و چگونگی پاسخ به آن دارد. امنیت ملی در هر فضایی با توجه به مؤلفه‌های موجود در محیط ملی و فراملی شکل می‌گیرد و این محیط‌ها پویا و همواره در حال تغییر هستند. برخی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی، هر چند در همه‌ی کشورها قابلیت انطباق دارد، اما ممکن است ماهیت این مؤلفه‌ها در یک کشور نسبت به کشورهای دیگر متفاوت باشد. برای مثال در قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، فرهنگ ایثار و شهادت است که در چهارچوب محاسبات کمی و مادی‌گرایانه قرار نمی‌گیرد.

زمانی که ما از جهان سوم در کنار و یا در برابر دیگر واحدها و نظام‌های سیاسی سخن می‌گوییم، از امنیت ملی هم به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری و اساسی این کشورها هم از نگاه درونی و هم بیرونی باید توجه داشت. لذا راه دستیابی به امنیت ملی به معنای دقیق کلمه در جهان سوم، چنین می‌توان ترسیم کرد:

• **رشد مفهوم امنیت ملی:** اندیشه‌ورزان موافق مفهوم امنیت ملی به موازات نقد و انتقاد مخالفان به شرح و بسط مفهومی آن پرداخته‌اند و از ضرورت وجودی آن در پرتو رشد و تکامل آن دفاع کرده‌اند. آنان با توجه به نارسایی رویکردهای عینی‌گرا و ذهنی‌گرا در امنیت ملی رویکرد تلفیقی را برگزیده‌اند و امنیت ملی را ترکیب و یا به عبارت دقیق‌تر، تلفیقی از عینیت و ذهنیت در نظر گرفته‌اند و با عنایت به پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی و پیوند امنیت ملی با امنیت عمومی ادغامی را معرفی کرده‌اند؛ بدین معنا که حوزه مفهومی امنیت ملی محدود به بخش برون‌گرا نیست بلکه، عرصه سیاست داخلی را نیز شامل می‌شود. بطوریکه می‌توان چنین بیان داشت که، متغیر نظام سیاسی یا نوع حکومت را مؤثرترین عامل در وجود امنیت ملی است؛ به‌گونه‌ای که اولاً، در نظام‌های مردم‌سالار، امنیت ملی بیش از نظام‌های غیر مردم‌سالار تأمین می‌شود و ثانیاً، انباشت قدرت در

برخی از نظام‌های توسعه نیافته باعث می‌شود که امنیت ملی، محلی از اعراب نداشته باشد (آزر، چو ننگ، ۱۳۷۷، ۱۱۳). با چنین رویکردی از امنیت ملی، دولت‌ها را گریزی از توجه به آن در سیاست‌های داخلی و خارجی نیست. هیچ دولتی نمی‌تواند در دنیای جدید جز با پیوند عمیق و وجودی با امنیت عمومی ایجاد شود و یا به حیات خود ادامه دهد، به عبارت دیگر، دولت در دوران جدید دولت ملی است؛ نه فردی، ایلی، قبیله‌ای و یا امپراطوری و لذا توجه به امنیت عمومی از لوازم وجودی آن است. همان‌گونه که از وظایف جدایی‌ناپذیر حکومت‌ها، به‌عنوان یکی از ارکان مفهومی دولت جدید، نیز همین است.

• **حل تعارضات سیاسی - ایدئولوژیک:** هنوز در کشورهای جهان سوم دیدگاه‌هایی وجود دارد که بعضاً میان امنیت ملی و بایسته‌های ایدئولوژیک و یا مصالح اعتقادی و رژیم قائل به تعارض است. چنانچه این‌گونه اختلافات شدید سیاسی-ایدئولوژیک در سطح کلان در جوامع کشورهای جهان سوم حل نشود؛ هرگز نمی‌توان به یک ثبات داخلی جهت ارائه یک تعریف مشخص از امنیت ملی دست یافت؛ لذا حل تعارضات سیاسی-ایدئولوژیک گامی مهم و اساسی در راهبرد امنیت ملی می‌باشد.

• **مردمی بودن نظام:** امنیت ملی با آنچه که ما از آن به مردم‌سالاری یاد می‌کنیم، پیوند ناگسستنی دارد. در نظام‌های غیر مردم‌سالار نمی‌توان از امنیت ملی به‌معنای دقیق آن سخن گفت؛ زیرا ملی بودن جزء مفهومی امنیت ملی و ناشی از رکنی از ارکان دولت‌های جدید است که از لحاظ جغرافیا حد آن و به لحاظ مردم‌سالاری مقوم و معرف آن است. هر چه نظامی به امنیت ملی بیشتر توجه کند، مشروعیت و کارآمدی خود را تضمین و اثبات کرده است. به‌طوری که چنین می‌توان گفت: به درجه‌ای که میان منافع حکومت‌کنندگان و منافع عامه مردم تقارن و انطباق بیشتری وجود داشته باشد، به همان میزان حاکمیت ملی در سمت بنیادهای داخلی و رفع خواسته‌های احاد مردم شکل می‌گیرد. هنگامی که تعریف حکومت‌کنندگان با تعاریف عامه مردم از اولویت‌های ملی تفاوت داشته باشد، شکاف حاصل از این تعریف باعث بروز بحران مشروعیت و بحران کارآمدی می‌شود. میان تعریف از حاکمیت ملی، تعاریف نخبگان سیاسی، ماهیت نظام سیاسی و تلاقی منافع نخبگان سیاسی و مردم رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. این مهم‌ترین منبع تأمین امنیت برای یک کشور و مردم آن است و می‌تواند بهترین سرمایه برای چانه‌زنی با دیگر کشورها و همین‌طور مطمئن‌ترین نماد مشروعیت‌یابی در داخل یک کشور باشد.

• **هویت ملی:** هویت ملی کشورها با توجه به چهار عنصر ملیت، تاریخ، فرهنگ، و زمان تعریف می‌شود. اتکا صرف و افراطی به یکی از این عناصر موجب بی‌توجهی به عناصر دیگر و ایجاد

بحران در تعریف هویت ملی می‌شود. امنیت ملی حلقه اتصال و شیرازه پیوند این چهار عنصر است. با توجه به مقوله امنیت می‌توان هویت تاریخی و گذشته‌ی کشورهای جهان سوم را در منظومه‌ای به نام امنیت ملی منسجم کرد.

- **قدرت ملی و اهداف ملی:** تناسب میان اهداف ملی و قدرت ملی نیز در تأمین امنیت ملی جنبه حیاتی دارد. اگر اهداف یک نظام سیاسی فراتر از توان ملی آن باشد، منجر به نابودی منابع آن کشور خواهد شد. باید توجه داشت که در این زمینه هم مسائل منطقه‌ای و هم نظام بین‌الملل تأثیر خود را بر روی رفتار دولت‌ها می‌گذارد. اهداف ملی کشورها در نظام بین‌الملل در صورتی محقق می‌شود که با قدرت ملی کشور در ساختار بین‌الملل تناسب داشته باشد. به اصطلاح باید کنش دولت ملی در نظام بین‌الملل منطقی و عقلانی باشد. بنابراین، اگر هدف، افزایش قدرت ملی است، باید وسایل لازم را برای رسیدن به آن دقیقاً شناسایی و بر اساس آن عمل کرد. لذا رعایت رابطه میان اهداف ملی و قدرت ملی و بررسی تأثیر این دو بر امنیت ملی و انتخاب کنش و واکنش منطقی در نظام بین‌الملل برای حفظ امنیت ملی و رفع تهدیدهای امنیتی متوجه کشورهای جهان سوم، ضروری است.

- **الزامات محیطی و منطقه‌ای:** کشورهای جهان سوم با توجه به تحولات ژئوپلیتیک و ایجاد مرزهای جدید در کشورهای استقلال یافته در منطقه خود، نیازمند شدید به تعریف و باز تعریف امنیت ملی کشور بر اساس اجماع داخلی و اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی است.

- **نظام بین‌المللی و هژمونی امریکا:** فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد قدرت هژمونیک آمریکا در جهان و به‌ویژه سلطه‌ی آن بر اکثر کشورهای جهان سوم حالت ویژه‌ای را برای تعریف و تعیین امنیت ملی کشور ایجاد کرده است. اگر سیاست خارجی کشورهای جهان سوم بر مبنای امنیت ملی رقم بخورد، چه بسا نیازمند به استفاده از فرصت‌هایی در برابر تهدیدات و یا تبدیل برخی تهدیدات به فرصت‌ها می‌باشد که باید به آن‌ها توجه شود.

توجه به عناصر هفتگانه فوق، اولین گام برای دستیابی به امنیت ملی در کشورهای جهان سوم می‌باشد. لذا در این شرایط است که تمامی عناصر و عواملی که واقعاً در شکل‌گیری امنیت ملی در جهان سوم مؤثر هستند، زمینه‌های بروز و ظهور خویش را می‌یابند و امنیت ملی در معنای دقیق کلمه بوجود می‌آید.

## منابع

- آزر، ادوارد، این مون، چونگ (۱۳۷۷). « ابعاد نرم افزاری امنیت ملی»، مترجم گروه امنیت ملی. **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال ششم، شماره ۲، بهار.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). « امنیت سازی؛ تحلیلی نشانه شناسیک». **مطالعات راهبردی**، شماره ۳، پاییز.
- آزر، ادوارد ای، این مون، چونگ (۱۳۷۹). **بازاندیشی مقوله امنیت ملی در جهان سوم**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۹). **مردم، دولت ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). **مردم، دولت ها و هراس**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۴). « **مشکل امنیت ملی در جهان سوم**». ترجمه احمد ساعی، پژوهش حقوق و سیاست، بهار و تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۱۴.
- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳). **مطالعات امنیتی نوین**. مترجمان علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۳). « **برآیند مشروعیت یابی در نظام جمهوری اسلامی**»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲۶.
- جی مارتین، لی (۱۳۸۹). **چهره جدید امنیت در جهان سوم**. ترجمه قدیر ن صری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷). **کانون های بحران در خلیج فارس**. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). **صورت و سیرت انسان در قرآن**، قم: نشر اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴). «**تربیت اسلامی**»، **نشریه روان شناسی و علوم تربیتی**، شماره اول.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳). «**تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت**»، **مطالعات راهبردی**، شماره ۲۳، بهار.
- حسینی، حسین (۱۳۷۶). « **مسائل اساسی سیاست تکنولوژی دفاعی در جهان سوم**»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال پنجم، شماره ۴، پاییز و زمستان.
- درویشی، فرهاد (۱۳۷۴). « **تهدیدات امنیت ملی: یک چهار چوب نظری**»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۰، بهار و تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹). « **چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین الملل**»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره دوم، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹). «**مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل**»، **فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: سمت.

- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی و عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی موجود». **فصلنامه پژوهش مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۱، صص ۷۱-۹۰.
- فریدمن، لورنس (۱۳۷۸). **مفهوم امنیت، برگزیده مقالات سیاسی-امنیتی**. ترجمه گروه مترجمان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روحانی، حسن (۱۳۸۰). «انفجارهای امریکا و منافع ملی جمهوری اسلامی». **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۱.
- زارع، عباس (۱۳۸۰). **مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵ - ۱۳۵۷**. تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). **چهره متغیر امنیت ملی**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «رویکرد انتقادی ایران نسبت به سایر کشورهای جهان». **مهرنامه**، سال ۲، شماره ۳.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۱). «امنیت دسته جمعی». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ششم، بهار ۱۳۷۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). **تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مک لارن، آر.دی (۱۳۷۹). **مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای جهان سوم**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). **عدل الهی**. چ ۵، تهران: صدرا.
- میرحیدر، دره؛ حسین حمیدی‌نیا (۱۳۸۵). «مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم». **فصلنامه ژئوپولیتیک**، سال دوم، شماره سوم.
- طباطبایی، محمدحسین؛ مرتضی مطهری (۱۳۷۲). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. چ ۷، تهران: صدرا.
- عبداللوی، محمد (۱۳۸۲). «روش‌شناسی علوم اجتماعی اسلامی». ترجمه اسماعیل اسفندیاری، **فصلنامه پژوهه**، شماره دوم.
- عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- Baldwin David (1995). "Security Studies and the End of Cold War". **World Politics**, Vol.48, No.1, pp177-141.
- Athews, Jessica Tuchman (1989). "Redefining Security". **foreign Affairs**, spring, Vol.68, No.2, pp.162-177.
- Ilman, Richard H. (1983). "Redefining security". **International Security**, summer, Vol.8, No.1.
- Olfers, Arnold (1952). "National Security as an Ambiguous Symbol". **Political Science Quarterly**.